

چگونه نگاه کنیم

جیمز ال‌کینز

ترجمه نصرالله زنگویی

سروش

تهران ۱۳۹۵

شماره ترتیب انتشار: ۱۷۰۱

الکینز، جیمز ۱۹۵۵- م. Elkins, James

چگونه نگاه کنیم * نویسنده: جیمز الکینز * مترجم: نصرالله زنگویی * تهران:

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۳۹۴ *

۳۸۴ ص. مصور (رنگی) * ISBN: 978-964-12-0989-8

وضعیت فهرست نویسی فیبا *

عنوان اصلی: How to use your eyes, 2000

بینایی -- دقت -- آموزش دیداری *

شناسه افزوده: زنگویی، نصرالله، ۱۳۱۳- ، مترجم *

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش *

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ۷۵/۷/الف QP ۴۷۵ *

رده بندی دیویی: ۶۱۲/۸ *

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۱۳۱۹۵۳ *



انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان سروش

مرکز پخش: ۸-۸۸۳۴۵۰۶۶ / سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۵۳۵۶ www.soroushpublshingco.ir

چگونه نگاه کنیم

نویسنده: جیمز الکینز

مترجم: نصرالله زنگویی

ویراستاران: احمد ارژمند، سارا نظری

گرافیک جلد و متن: گروه طراحان ۴ مینخ (عبدالرضا طبیبیان)

چاپ اول: ۱۳۹۵ / قیمت: ۳۵۰/۰۰۰ ریال

این کتاب در پانصد نسخه در چاپخانه سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۰۹۸۹-۸

فهرست

سخن ناشر * ۷

دیباچه * ۹

* چیزهایی که انسان ساخته است

۱. چگونه به یک تمبر پستی نگاه کنیم * ۱۰
۲. چگونه به یک آبگذر نگاه کنیم * ۳۳
۳. چگونه به یک نقاشی رنگ روغن نگاه کنیم * ۴۵
۴. چگونه به سطح جاده و خیابان نگاه کنیم * ۵۷
۵. چگونه به یک پرتونگاری نگاه کنیم * ۶۵
۶. چگونه به خط لاینر بی نگاه کنیم * ۸۳
۷. چگونه به خط چینی و ژاپنی نگاه کنیم * ۹۱
۸. چگونه به هیروگلیف‌های مصری نگاه کنیم * ۱۰۱
۹. چگونه به نگین‌های جُعل‌نشان مصری نگاه کنیم * ۱۰۹
۱۰. چگونه به یک نقشه مهندسی نگاه کنیم * ۱۱۵
۱۱. چگونه به یک معمای تصویری نگاه کنیم * ۱۲۳
۱۲. چگونه به ماندالاها نگاه کنیم * ۱۳۱
۱۳. چگونه به تصاویر ژرفانما نگاه کنیم * ۱۴۱

۱۴. چگونه به یک نماد کیمیاگری نگاه کنیم * ۱۵۳
۱۵. چگونه به جلوه‌های ویژه نگاه کنیم * ۱۶۳
۱۶. چگونه به جدول تناوبی نگاه کنیم * ۱۷۷
۱۷. چگونه به یک نقشه نگاه کنیم * ۱۸۷

* چیزهایی که طبیعت ساخته است

۱۸. چگونه به یک کتف (شانه) نگاه کنیم * ۱۹۵
۱۹. چگونه به یک صورت نگاه کنیم * ۲۱۳
۲۰. چگونه به یک اثرانگشت نگاه کنیم * ۲۲۵
۲۱. چگونه به علف نگاه کنیم * ۲۳۹
۲۲. چگونه به یک سرشاخه نگاه کنیم * ۲۵۱
۲۳. چگونه به یک انگشت نگاه کنیم * ۲۵۹
۲۴. چگونه به یک بارش برف نگاه کنیم * ۲۶۷
۲۵. چگونه به هاله‌ها نگاه کنیم * ۲۷۹
۲۶. چگونه به غروب‌ها نگاه کنیم * ۲۸۱
۲۷. چگونه به رنگ نگاه کنیم * ۲۸۵
۲۸. چگونه به شب نگاه کنیم * ۳۰۹
۲۹. چگونه به سراب‌ها نگاه کنیم * ۳۱۷
۳۰. چگونه به یک بلور نگاه کنیم * ۳۲۷
۳۱. چگونه به درون چشم‌هایمان نگاه کنیم * ۳۳۹
۳۲. چگونه به هیچ نگاه کنیم * ۳۴۹

* ضمیمه: چگونه به یک صدف خوراکی نگاه کنیم * ۳۵۷

برای مطالعه بیشتر * ۳۶۵

منابع تصاویر * ۳۷۹

سخن ناشر

انتشارات سروش از ناشران صاحب نام در عرصه کتب هنری بوده است. و کتاب حاضر را باید در زمره بخش کلیات هنر و مقدمه‌ای برای هنرهای تجسمی قرارداد؛ هنرهایی که با حس بینایی انسان سروکار دارند.

اما ارزش کار این مدرس و ناقد فلسفه هنر در این است که خواننده را به دقت در بهره‌گیری از حس بینایی در تلفیق تنگاتنگ با میل طبیعی پرورش می‌دهد. از هستی چیزها توجه می‌دهد، تلنگری به او می‌زند تا دیگر حواس خداداد را هم با همین دقت درگیر محیط طبیعی و مصنوعی بشری کند؛ شنیدن انواع اصوات پیرامونی که با رفتار ذهنی هنرمندان موسیقی و آواز را شکل می‌دهد و تغذیه می‌کند؛ شنیدن انواع بوها و طعم‌های محیط با حاسه‌های عصبی پیشرفته انسانی که هنر عطر سازی و آشپزی و صنایع وابسته را پشتیبانی می‌کند؛ و بساوایی که هرچند کمتر به طور مستقل پایه‌ای برای دنیای هنر منظور شده لکن یاور دیگر هنرها و دیگر حواس طبیعی و مکمل آن‌ها بوده است. در گامی دیگر و نگاه هستی‌شناسانه‌تر، در برابر این ریزبینی‌های بی‌انتهای در جهانی زیر مقیاس اندام بشر، درشت بینی‌ها و کلان نگرانی‌ها به جهان بی‌انتهای آسمان‌ها قرار دارد که در مبهوت

سازی بشر کمتر از جهان خُردها نیست. حس مستقل دیگری که سایه به سایه بشر حرکت می‌کند حس زمان است که خود بحث شگفت‌انگیز مجزایی دارد. چگونه به "گذر زمان" نگاه کنیم و به معنای زمان بیندیشیم؟ عنصری که در دست، هست و در اختیار، نیست. و برای هر مخلوق جاندار و بی‌جانی که می‌شناسیم ممکن است معنا و تأثیر متفاوتی داشته باشد.

می‌توانیم با حرکتی که الکینز در این کتاب کوشیده است در خواننده ایجاد کند، هزاران «چیز» دیگر را بنگریم، گوش بسپاریم، لمس کنیم، ببوییم و بجشیم و هستی‌مان را غنی بخشیم.

دیباچه

دیدگان ما به مراتب برای ما سودمندند. چشما آن قدر چیز به ما نشان می‌دهند که نمی‌توانیم همه را درک کنیم. از این رو، از ادراک بیشتر بن بخش عالم محروم می‌شویم، اما می‌کوشیم در حد امکان سریع و مؤثر به چیزها نگاه کنیم.

چه می‌شود اگر بازیستیم و زمانی را برای دقیق‌تر دیدن صرف کنیم؟ در این صورت، عالم مانند گلی رنگارنگ با نقش‌ونگارهایی که هرگز به تصور نمی‌وردیم، در برابر دیدگان ما آشکار می‌شود.

بعضی از اشیا را واقعاً نمی‌توان بدون دریافت اطلاعات ویژه دید. امیدوار نیستم که بتوانم از دستگاه‌های کنترل که در تصاویر مرکز فرماندهی ناسا می‌بینم یا از تجهیزات عجیب و غریب در مطب پزشک معالجم سر در بیاورم. وانمود نمی‌کنم که قادرم چیزهای داخل ساعت مچی دیجیتالی‌ام را حدس بزنم. من نمی‌توانم از دستگاه‌های ترسناک مستقر در ایستگاه تقویت نیروی برق که در فاصله نزدیک به محل زندگی‌ام قرار دارند، سر در بیاورم. کتاب‌هایی وجود دارند که می‌توانند برای ادراک چنین چیزهایی به شما یاری دهند، اما این کتاب از آن قبیل نیست. این کتاب شما را راهنمایی نمی‌کند که چگونه

یخچال خود را تعمیر کنید یا رمزیننه ها را تفسیر کنید. این کتاب راهنمای موزه نیست. همچنین در این کتاب نمی‌آموزید که چگونه هنرهای زیبا را درک کنید. در این کتاب، شما نخواهید آموخت که چگونه وضعیت هوا را با نگاه کردن به ابرها پیش‌بینی کنید، چگونه خانه‌ای را سیم‌کشی کنید، یا حیوانات را در برف دنبال و پیدا کنید.

خلاصه اینکه، این کتاب وسیله‌ای مرجع نیست. این کتابی است درباره آموزش دیدن هر چیزی، آموزش استفاده ملموس‌تر از چشم‌هایتان، با صبر و حوصله‌ای بیش از آنچه معمولاً به خرج می‌دهید. این کتاب درباره ایستادن و وقت صرف کردن، صرفاً برای دیدن، و مدام دیدن است تا جزئیات عالم به آرامی خود را آشکار کنند. من به‌ویژه دل‌بسته آن اساس شگفت‌آور در لحظه‌ای هستم که به چیزی خیره شده‌ام و ناگهان پی می‌برم آن چیز شناخته شده است؛ این حرف می‌زند. آنچه زمانی در اقصای سوسو می‌زد اکنون به نوعی سراب تبدیل می‌شود. مورد شکل و حالت هوایی که در آن قدم می‌زنم با من سخن می‌گوید. آنچه زمانی نقشه‌های من معنا بر بال پروانه بود اکنون به شکل یک رمز درمی‌آید، و به من می‌گوید که آن پروانه چگونه مانند پروانه‌های دیگر به نظر می‌رسد. حتی یک تمبر پستی ناگهان درباره زمان و مکانش و افکار شخصی که آن را طراحی کرده، آغاز سخن می‌کند.

من کوشیده‌ام از نوشتن درباره چیزهایی که قبلاً درباره‌شان مفصلاً صحبت شده است، اجتناب کنم. (مردم درباره تمبرها فقط برای ثبت آن مطلب می‌نویسند). در این کتاب فصلی درباره نقاشی‌های رنگ روغن است، اما همه‌ی آن پیرامون عیوب روی سطوح تصاویر است نه خود نقاشی‌ها. همچنین، فصلی درباره پل‌ها است، اما از پل‌های مشهور یادی نمی‌کند. به جای آن، درباره آبگذرها حرف می‌زند. زنجیر پل‌های بسیار معمولی پیش‌پافتاده که اصلاً شباهتی به پل ندارند. آبگذر، راه آبی است که از زیر جاده می‌گذرد و چیزی بیش از لوله‌ای در زیر خاک نیست. آبگذرها به ما می‌گویند که چگونه زمین، به علت سیلاب‌ها در معرض فرسایش قرار می‌گیرد و اینکه جمعیت ساکن در یک منطقه چطور بر چشمانداز آن ناحیه تأثیر می‌گذارد.

متداول‌ترین چیزها مانند آبگذرها، معمولاً نادیده گرفته می‌شوند. بسیاری از مردم می‌دانند چگونه نارون را از افرا یا بلوط تشخیص دهند، اما تعداد اندکی قادرند این کار را در زمستان انجام دهند. به همین دلیل، فصلی را درباره سرشاخه‌ها گنجانده‌ام. ما این

اثر انگشت‌ها را همیشه با خود داریم، و می‌دانیم که آن‌ها جزء لاینفک کشف راز جنایت‌ها هستند، ولی سخن این است که چگونه بعضی از مردم نحوه تشخیص آن‌ها را آموخته‌اند. (فصل اثر انگشت‌ها، نحوه خواندن دست‌نامهٔ افبی‌ای^۱ را به شما می‌آموزد). چهره‌ها از آشناترین چیزها هستند، اما وقتی به آن‌ها نگاه می‌کنید و نام‌های چین و چروک‌ها را یاد می‌گیرید پی می‌برید که در زیر آن چین و چروک چه چیزی وجود دارد، و اینکه چهره با گذشت عمر چه تغییری خواهد کرد. شانهٔ عضلاتی یکی از دیدنی‌های دوست‌داشتنی است، و وقتی پی می‌برید که ماهیچه‌ها چگونه با الگوهای ناپایدار و پیچیده‌ای، هماهنگ با هم عمل می‌کنند، تنقض و منبسط می‌شوند، جذاب‌تر هم می‌شود.

شده‌ها چهره‌ها، شاخه‌ها، ماسه و علف، جملگی چیزهایی معمولی در حیات روزمره ما هستند. آن‌ها همه با هر روزه می‌بینیم و نادیده‌شان می‌گیریم.

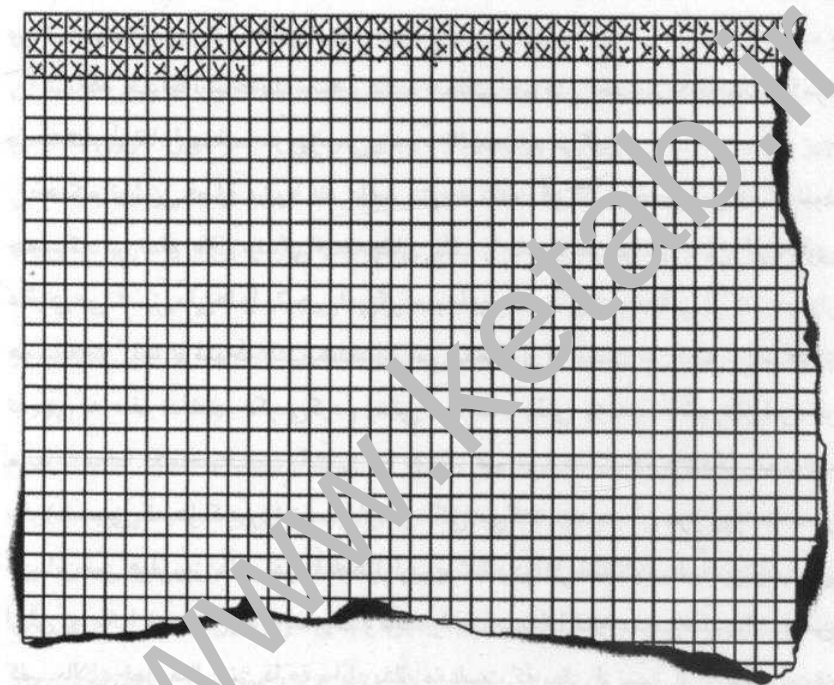
هنگام نوشتن فصل مربوط به علف، متوجه شدم که اگر به‌خاطر این فصل نبود چه‌بسا که در تمام طول زندگی‌ام همچنان علف را نادیده می‌گرفتم. پیش‌ازاین، روی علف‌ها می‌نشستم، آن‌ها را سرچین می‌کردم و با بی‌دقتی می‌کندم؛ وقتی از کنار مرغزار همسایه می‌گذشتم متوجه بلندتر شدنشان نمی‌شدم. قبل از نوشتن این فصل، واقعاً هرگز توجهی به علف نداشتم. فکر می‌کردم زمانی که آینده، وقتی بازنشسته شوم، به این کار می‌پردازم. اما یک حساب سرانگشتی مرا به فکر فرو می‌برد. یک دورهٔ زندگی معمولی، برای شخصی که در کشوری توسعه‌یافته زندگی می‌کند، حدود سی هزار روز است. در طی این سی هزار روز، علف تقریباً ده هزار روز پوشیده در گل است و مسلماً می‌توانم یکی از آن روزها را انتخاب کنم تا بنشینم و علف را بشناسم. اما گذر عمر، و شست‌وآست من کمی بالای چهل سال سن دارم، و این بدان معناست که بیش از نیمی از آن ده هزار روز را که باید مشغول تماشای علف بوده باشم استفاده کرده‌ام. اگر بخت با من باشد، سی تابستان وقت دارم. هر تابستان در حدود شصت روز هوای خوب دارد، و شاید بیست روز در صورتی که واقعاً بیرون از خانه باشم و زمانی را برای هواخوری صرف کنم، جمعاً ۶۰۰ روز فرصت تماشای علفزار خواهم داشت. این فرصت‌ها به‌سادگی از کف می‌روند.

(کلیفورد پیک‌آور^۲ ریاضی‌دان، روشی زیرکانه اما ملال‌آور برای یادآوری به خودش

1. F.B.I manual

1. Clifford Pickover

در مورد اینکه چه مدتی دیگر زنده است، دارد. او بر اساس سن و احتمال طول عمرش حساب کرد که ده هزار روز دیگر می‌تواند زندگی کند؛ بنابراین جدولی با ده هزار خانه درست کرد. صد خانه در هر سمت، بعد این جدول را بالای میزش آویزان کرد. هر روز صبح وقتی وارد اتاق کارش می‌شود، یک خانه را ضربدر می‌زند. من فکر نمی‌کنم که تحمل و حوصله تقویم پیک‌آور را داشته باشم، ولی او دقیقاً می‌خواهد به خود یادآوری کند که زمان چگونه سریع می‌گذرد).



بیشتر فصل‌های این کتاب دربارهٔ چیزهای معمولی مانند علف است که می‌توان آن را در هر جایی دید. اما این تنها چیزی نیست که در جهان قابل دیدن است. در جهان چیزهای شگفت‌انگیزی نیز وجود دارند که غیرمعمول و کمیاب‌اند. برای دیدن نمونه‌ای از الفبای باستانی مدیریت‌های موسوم به «لینیری»^۱ ناگزیر باید به لندن یا آتن بروید. من دربارهٔ این اثر باستانی مطلب نوشته‌ام تا نشان دهم که حتی در صنایع دستی باستانی

نه چندان جالب کوچک هم چقدر چیز می‌توان دید. برای دیدن نماد کیمیاگری یا تصویر خط مربوط به دورهٔ رنسانس (موضوعات دو فصل دیگر) ناچارید به یک کتابخانهٔ بزرگ سر بزنید. باوجوداین، مهم است بدانید که چنین چیزهایی در پیرامون ما وجود دارند؛ آن‌ها به لحاظ معانی از تصاویر معمولی که در موزه‌ها می‌بینید پربارتر، و اغلب حتی زیباترند.

لینیر بی، تصویر خط‌های دورهٔ رنسانس، و نمادهای کیمیاگری، کمیاب‌ترین چیزها در این کتاب هستند و چیزهای دیگر را می‌توان با اندکی تلاش دید. برای دیدن آبگذرها فقط باید خودروتان را در کنار جاده متوقف کنید، پیاده شوید، و از شیب جاده به طرف شترنهر پایین بروید. برای دیدن اثرانگشتان، فقط به اندکی جوهر و یک ماشین فتیله‌چی برای بزرگ کردن عکس‌های چاپی نیاز دارید تا بتوانید آن‌ها را مطالعه کنید. اگر قصد نگاه کردن به ریگ‌ها را دارید یک ذره‌بین خوب به شما کمک می‌کند، اما الزامی هم نیست. غیرمعمول‌ها و نگین‌های جَعَل‌نشان^۱ مصری در بسیاری از موزه‌ها وجود دارند، و در هر حالی از مدت گرفته تا سینماها می‌توانید خطوط چینی و ژاپنی را پیدا کنید. عکس‌های پرتوکاری ایکس، تصاویر ژرفانما، نقشه‌های مهندسی، و نقشه‌های جغرافیایی (موضوعات چهار فصل دیگر) همه بخشی از زندگی مدرن به شمار می‌آیند. هاله‌های یخ - موضوع یکی از بخش‌های پایانی این کتاب - چیزهایی غیرمعمول‌اند، اما از زمانی که درباره‌شان آمرختم^۲ شد تا از آن‌ها را در هر زمستان دیده‌ام. میزان دیدن به آگاهی از زمان و مکان دیدن بستگی دارد. یک هالهٔ تماشایی موسوم به هالهٔ خورشیدی ۲۲ درجه^۳، بخش وسیعی از آسمان را در بر می‌گیرد (به تصویر ۱-۲۵ نگاه کنید)؛ ممکن است فکر کنید اگر هاله‌ای بر فراز یک شهر ظاهر شود حتماً جنجال به پا می‌شود. ولی آخرین هاله‌ای که در آسمان بالتیمور^۳ دیدم، اصلاً توجه کسی را جلب نکرد. در آنجا، هاله همچون چشمی بزرگ که خورشید در مرکزش باشد، کل شهر را دربرگرفت اما هیچ‌کس آن را ندید. مردم انتظار نداشتند چیزی ببینند، بنابراین به بالا نگاه نمی‌کردند. و هالهٔ ۲۲ درجه آن‌چنان بزرگ بود که حتی اگر کسی اتفاقی، نظری اجمالی به آسمان می‌انداخت - که به‌هرصورت سفیدی خیره‌کننده‌ای داشت - فقط بخش کوچکی از آن دایرهٔ کامل عظیم را در بالای سرش می‌دید.

1. scarab

2. 22° Solar halo

3. Baltimore

پس همه این‌ها نشان‌دهنده چه چیزی است؟ این رشته مشترک که غروب‌ها را به اثر انگشت‌ها، یا آب‌گذرها را به الفبای چینی پیوند می‌دهد، چیست؟ این‌ها همه افسون‌کننده‌اند. هر کدام نیرویی دارد که توجهم را به‌سادگی شیفته این موضوع می‌کند که این رشته وجود دارد. برای من، نگاه کردن نوعی لذت ناب است. این کار ذهنم را پاک می‌کند و مرا وامی‌دارد که فقط درباره آنچه می‌بینم، فکر کنم. همچنین لذتی در کشف این چیزها وجود دارد. خوب است بدانیم این جهان بصری چیزی بیش از تلویزیون، سینما، و موزه‌های هنری است، و به‌ویژه خوب است بدانید که جهان پر است از چیزهای مجذوب‌کننده که می‌توانید با فراغ بال، هنگامی که تنها هستید و هیچ چیز حواستان را پرت نمی‌کند، ببینید. روی هم‌رفته، دیدن، فعالیتی بی‌صداتر است. دیدن مثل سخن گفتن، یا گوش دادن یا بوییدن یا لمس کردن نیست. دیدن فعالیتی است که در تهایی، هنگامی که هیچ چیزی در جهان جز شما و موضوع مورد نظر شما نیست، بهترین وجه اتفاق می‌افتد.

فصل‌های مورد علاقه من در این کتاب، فصل‌های مربوط به غروب و شب هستند. واقعیتی وجود دارد که خیلی‌ها آن را نمی‌دانند و آن اینکه اگر در آسمان ابری نباشد، رنگ‌های غروب خورشید تری‌تری را نمی‌توان دید. وقتی این واقعیت را کشف کردم، چند شب دلیذر را در بیرون گذراندم و درحالی‌که یادداشت‌هایم را در دست داشتم، چشم به افق دوخته بودم تا رنگ‌های نارنجی، ارغوانی و قرمز ظاهر شوند، و پدیده‌های گونه‌گون غروب را کشف کنم؛ «تار ارغوانی» شگفت‌انگیز که حدوداً بیست دقیقه بعد از غروب ظاهر می‌شود، و «سایه زرد» که در شرق بالا می‌آید. پس از آن، وقتی غروب تمام می‌شود، شب آغاز می‌شود و نورهای دیگری هستند که باید دیده شوند؛ البته، نه فقط ستارگان بلکه نورهای ضعیف زیبایی وجود دارند که از جریان هوا نشئت می‌گیرند و روشنائی «غروبگاهی» نامیده می‌شوند، و نورهایی منبعث از خاک که سیاره‌ها را دور می‌زنند و به «نور منطقه البروج» موسوم‌اند. این‌ها برای شناختن، چیزهای بسیار پرارزشی هستند، چون وقتی آن‌ها را می‌شناسید، جهان متفاوت به نظر می‌رسد.

امیدوارم این کتاب برای هر خواننده‌ای الهام‌بخش باشد که بازایستد و چیزهایی بسیار معمولی، بسیار پیش‌یافتاده و بی‌معنا را که حتی ارزش تأمل کردن هم ندارند، مورد توجه

قرار دهد. به محض آنکه دیدن آن‌ها را آغاز کنید، جهانی که چنان تیره، و تهی از جذابیت به نظر می‌رسید، در برابر چشمان شما جمع‌وجور و آکنده از معنا خواهد شد.

جیمز ال‌کینز

شیکاگو، بهار ۲۰۰۰

www.ketab.ir